

انتخاب عناوین تازی و تالیف کتب عربی و فارسی در ایران

*دکتر خورشید نوروزی

چکیده

تأثیر نفوذ و گسترش آیین اسلام بر ایران و آثار اندیشمندان ایرانی (تالیف و ترجمه)، واقعیتی انکارناپذیر است. از این رو علاوه بر آثاری با عناوین و متن فارسی از جمله حماسه های ملی و تاریخی و منظومه های غنایی، آثار بسیاری نیز با عنوان تازی و متن فارسی و حتی با عنوان و متن عربی به رشته تحریر و ترجمه درآمد.

در قرون اولیه، به سبب مشکل بودن زبان پهلوی، با حمایت و تشویق حکام عرب، آثار فراوانی توسط علمای ایرانی، در حوزه موضوعات علمی، دینی، فلسفی و کلامی، به زبان تازی، زبان رسمی و علمی دنیای اسلام، تالیف و ترجمه شد. از اواخر قرن چهارم و پنجم به بعد، با رسمی شدن فارسی دری و ترغیب بزرگان و امیران ایرانی به پارسی نویسی، آثاری به زبان فارسی اما با عنوان تازی، در حوزه های مختلف علوم بلاغی، حکمی و عرفانی، به نگارش درآمد.

استفاده از زبان عربی، چه برای متن و چه برای نامگذاری کتاب، پس از عصر مشروطه (ادبیات معاصر) به جز در مواردی نادر از جمله تفاسیر قرآنی و برخی کتب بلاغی، رسمی بر افتاده تلقی گردید و از آن پس مولفان استفاده از متون فارسی با اسامی فارسی را مبنای تالیفات خود قرار داده اند.

واژه های کلیدی: آثار تالیفی، عناوین تازی، عناوین فارسی، ادبیات ایران

مقدمه

با فتح سرزمین‌ها و بلاد خارج از شبه جزیره عربستان توسط مسلمانان، تمدن اسلامی به سرعت، مقبولیتی عام یافت و پس از مدتی گستره وسیعی از جهان، در اختیار مسلمانان قرار گرفت. از طرفی توصیه و تشویق به فراگیری علم و معرفت که از تعالیم آسمانی است، موجب گردید تا آنان به ترجمه آثار سایر تمدن‌ها از جمله یونانی، سریانی، هندی و ایرانی، به ویژه در حوزه علوم معقول شامل فلسفه، حکمت، کلام، و علوم طبیعی پرداخته و در علوم منقول (شامل تفسیر، حدیث، فقه،...) نیز با استفاده از منابع دست اول و در اختیار خود، صاحب رای شوند. از این رو دیری نپایید که آنان پرچمدار علم‌زایی و نشر دانش در جهان گردیده و در همه علوم زمانه، از سرآمدان و صاحب‌نظران عصر خود محسوب شدند و زبان عربی که در متن قرآن کریم بدان تصریح شده‌است، زبان علمی و رسمی تمدن عظیم اسلامی گردید.

در ایران نیز پس از سقوط حکومت ساسانی به دست اعراب مسلمان، تمدن ایرانیان باستان به سویی نهاده شد و آیین و فرهنگ جدیدی به نام اسلام، جان و دل مردم این سرزمین کهن را تسخیر کرد؛ اگرچه تا یکی دو قرن اولیه، خط و زبان پهلوی در این پهنه رواج داشت، اما به دستور خلفا و نمایندگان آنها، ترویج زبان عربی در دستور کار قرار گرفت و از آن پس خط عربی بر سکه‌ها نقش بست؛ زیرا «از یک سو زبان و خط پهلوی به مراتب از زبان تازی مشکل‌تر، و میدان لغات و اصطلاحات آن تنگ‌تر بود و از سوی دیگر نیز، زبان و خط عربی به واسطه ترجمه‌هایی که از کتب علمی سریانی، یونانی، هند و ایرانی به عمل آمد، قوت و غنای بیشتری یافت و عربی، زبان دولتی و درباری شد و بسیاری از نویسندگان به عربی می‌نوشتند، از این رو خط و زبان پهلوی در معرض زوال و فنا قرار گرفت» (بهار، ۱۳۷۵، ۱، ۱۴۴)؛ تا اینکه در سال ۲۵۴ هجری، یعقوب لیث صفاری، اولین دولت مستقل ایران پس از اسلام را در سیستان تاسیس کرد و زبان فارسی دری را، زبان رسمی مناطق تحت حکومت خود قرار داد و این رسمیت تاکنون نیز ادامه دارد.

در تمام ادوار مورد بحث، علی‌رغم وجود زبان‌ها و گویش‌های متعدد در میان اقوام مختلف ایرانی، زبان رسمی و مشترک همه آنها فارسی بوده و از همین روست که سنایی ترک نژاد در غزنه، به همان زبانی نوشته است که نظامی منسوب به گنجه در حکومت اتابکان آذربایجان و یا مولانا جلال الدین بلخی در بلاد روم.

زبان عربی نیز در این ادوار، هیچ‌گاه در بین توده مردم رواج نداشته و عوام از فهم آن عاجز بوده‌اند. از این رو کتاب‌هایی که مخاطب عام داشته‌اند، به فارسی نگاشته شده و یا به فارسی ترجمه گردیده‌اند. به همین دلیل عتیق نیشابوری در افتتاح کتاب تفسیر سوراآبادی این‌گونه تقریر می‌کند: «ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ما چنین در خواستند تا نفع آن عام تر بود (همه را) و نیز تا خوانندگان، این ترجمه توانند کرد قرآن را به عبارت پارسی، چه اگر به تازی کردیمی آن را معلمی دیگر بایستی تا ترجمه مطابق و موافق بودی» (عتیق نیشابوری، ۱۳۴۷، شش) و این قولی است که نجم الدین رازی در

مرصادالعباد نیز بدان اشاره نموده است: «بدان که اگر چه در طریقت، کتب مطول و مختصر بسیار ساخته اند ولیکن بیشتر به زبان تازی است و پارسی زبانان را از آن زیادت فایده ای نیست و چون مدتی بود تا جمعی از طالبان محق و مریدان صادق، هر وقت از این ضعیف، مجموعه ای به پارسی التماس می کردند که هم استفاده مبتدی ناقص را شامل بود و هم افادت منتهی کامل را...» (رازی، ۱۳۷۹، ۵۴).

هرچند از قرن پنجم به بعد، تقلید ادبای ایرانی از تازی به عنوان تفنن و اظهار فضل، بیش از اندازه و حد معمول رواج گرفت و عبارات نویسندگان، پر از کلمات و ترکیبات عربی و استدلالات قرآنی و شواهد تازی بود، در عهد غزنوی و سلجوقی، مولفانی هم بودند که به سبک قدیم و پارسی خالص می نوشتند و لغات و ترکیبات قدیم و اصیل فارسی به کار می بردند، از این روست که مولف روضه المنجمین (شهمردان ابن ابی الخیر) در مقدمه کتاب، با تعریض به همعصرانش می نویسد: «... چون کتابی به پارسی کنند، گویند از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آنکس که تازی نداند، بی بهره نماند، سپس سخن - هایی همی گویند دری ویژه مطلق، که از تازی دشوارتر است و اگر سخن متداول گویند، آسان تر بود» (بهار، ۱۳۷۳، ۲، ص ۱۵۸-۱۶۱ و ۲۷۴).

اما از آنجا که فضلا و دانشمندان ایرانی، خود بخشی از فرهنگ و تمدن بزرگ اسلامی بودند و زبان عربی را زبان اسلام می دانستند، بسیاری از آثار و مکتوبات خود را به ویژه در موضوعاتی خاص، به این زبان تقریر نموده اند.

آنچه که در این مقال مورد بحث قرار می گیرد، فقط بررسی عناوین و اسم های انتخاب شده و یا منسوب به آثار اندیشمندان ایرانی است که از دوره های گذشته تا عصر حاضر به جای مانده است.

- انتخاب عنوان برای یک اثر مکتوب، معمولا به وسیله نویسنده صورت پذیرفته و در بسیاری موارد در متن کتاب نیز بدان تصریح شده است. به عنوان مثال نظامی گنجوی، ترتیب خمسه را در شرفنامه چنین ذکر کرده است:

سوی مخزن آوردم اول بسیج که سستی نکردم در آن کار هیچ

ازو چرب و شیرینی انگیختم به شیرین و خسرو درآویختم

وز آنجا سراپرده بیرون زدم در عشق لیلی و مجنون زدم

وز این قصه چون باز پرداختم سوی هفت پیکر فرس تاختم

کنون بر بساط سخن پروری زخم کوس اقبال اسکندری (نظامی گنجوی، ۱۳۷۸، ۷۸)

و یا سعدی در دیباچه گلستان گوید: برای زهت ناظران و فسحت حاضران، کتاب گلستانی توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تپاول نباشد.

به چه کار آیدت ز گل طبقی از گلستان من ببر ورقی

در پاره ای موارد برای یک کتاب، اسامی دیگری هم ذکر شده است. به عنوان نمونه، حدیقه الحقیقه یکی از آثار مشهور سنایی است که محمد بن رقا، بر این کتاب مقدمه ای نوشته و خود را جامع حدیقه معرفی کرده است و بر آن نام فخری نامه را نیز نهاده است؛ بدان سبب که فخرالدوله، لقب بهرامشاه غزنوی بوده است. اما مولوی در آثار خود از آن به الهی نامه اشاره می کند:

آنچنان گوید حکیم غزنوی در الهی نامه گر خوش بشنوی

همچنین عطار برای منطق الطیر، عنوان مقامات طیور را هم ذکر کرده است:

ختم شد بر تو چو برخوردارشید نور منطق الطیر و مقامات طیور

این در حالیست که دیگران به آن، عنوان طیورنامه داده اند (عطار، ۱۳۷۸، شانزده و ص بیست و

هشت).

نیز می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) نام های مختلف فارسی: هفت پیکر (هفت گنبد، بهرام نامه) از نظامی گنجوی؛ بوستان (سعدی نامه) از سعدی؛ عشاق نامه (ده نامه) از فخرالدین عراقی.

ب) یکی از نام ها فارسی و دیگری عربی: مجمع النوادر (چهار مقاله) از عروضی سمرقندی؛ سیرالملوک (سیاست نامه) از خواجه نظام الملک؛ منطق العشاق (ده نامه) از اوحدی

ج) نام های مختلف عربی: حدائق الانوار فی حقایق الاسرار (جوامع العلوم) از امام فخر رازی؛ تحفه العراقین (ختم الغرایب) از خاقانی، فصل الخطاب لوصول الاحباب (فصل الخطاب فی المحاضرات) از خواجه محمد پارسا که دارای مضمون عرفانی به نثر فارسی است.

چند اسمی بودن کتاب ها، یکی از مهمترین عوامل مشتبه شدن برخی از آثار به نام دیگران است که در تذکره ها این گونه موارد بسیار مشاهده می شود.

برای سهولت بحث و بررسی، این عناوین به شرح زیر به سه دسته تقسیم بندی شده اند:

۱. انتخاب عناوین تازی برای متون تازی

۲. انتخاب عناوین تازی برای متون فارسی

۳. انتخاب عناوین فارسی برای متون فارسی

۱- انتخاب عناوین تازی برای متون تازی

در قرون اولیه هجرت، اعراب با گسترش اسلام در بلاد مجاور، با سایر تمدن ها ارتباط فرهنگی یافتند و زبان عربی به عنوان زبان رسمی و علمی جهان اسلام با زبان متداول ایرانیان درآمیخت و و از آنجا که اندیشمندان ایرانی، بخشی تاثیرگذار و تاثیرپذیر در این تمدن بوده اند، ناگزیر این زبان را در مکتب خانه ها و مدارس آموخته و بخشی از آثار خود را که مخاطبان آن فضلا و دانشمندان جهان اسلام بودند، به

زبان عربی نگاشته اند و اغلب، نویسندگانی این گونه کتاب‌ها را تالیف نموده اند که یا به صورت موقت و یا به صورت دائم، در مناطق و حکومت‌های عربی مانند بغداد و شام، توطن داشته اند. در چند قرن اول هجری پایگاه قدرت در سرزمین اعراب بود و حکام عرب نژاد، علما و فاضلان ایرانی را به ترجمه و تالیف آثار ارزنده به عربی، تشویق و ترغیب می نمودند؛ از این رو کتاب‌های تالیفی یا ترجمه‌ای قابل توجه و ارزشمندی به حیطة دانش و ادب عربی افزوده شد؛ این امر تا قرن‌های ۵ و ۶ به طور جدی ابتدا در کتب علمی و سپس در قالب رساله‌های عرفانی و کتب فلسفی و کلامی ادامه یافت و در قرون متاخر نیز در حوزه‌های علمیه و در بطن کتب دینی و مذهبی، به ویژه تفسیر به حیات خود ادامه داده است.

از سوی دیگر اگر چه زبان عربی هیچگاه زبان رسمی ایرانیان نبوده است، اما با نفوذ اسلام در عصر پس از ساسانیان و تثبیت آن از قرن پنجم به بعد تا امروز، بسیاری از لغات و ترکیبات عربی وارد زبان فارسی و بخشی از دایره لغات فارسی شده و تابع دستور و قواعد این زبان گردیده است.

تالیفات و آثار عربی در قرون اولیه دارای عناوین کوتاه و ساده (الحيوان از جاحظ، کتاب‌الکامل از مبرّد) یا عناوین طولانی بدون آرایه‌های زیباشناختی هستند (ابطاء الحركه فی فلک البروج و سرعتها از ثابت بن قره الحرّانی یا معرفه الاشکال البسیطه و الکریه از بنی موسی شاکر) که عنوان اثر، منعکس کننده محتوای اثر می باشد، اما در دوره‌های بعد، عناوین با صنایع مختلف لفظی و معنوی همراه می گردند (یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر از ثعالبی و الذخیره فی اخبار اهل الجزیره از ابن بسام)؛ شاید از این رو که هر زبانی، از مرحله اکتفا بر انتقال صرف معانی و مفاهیم عبور کرده، به مرحله آراستن پیام به زیورهای سجع و جناس و دیگر صنایع ادبی گام می نهد. تمایل بشر به تکامل و تعالی است؛ انسان در تمام شاخه‌ها و حیطة‌های حیات، از نیازهای روزمره خوراک و پوشاک گرفته تا نیازهای اساسی تر از جمله درک بهتر و بیشتر زیبایی، دوست دارد با اسباب اندیشه، خلاقیت و تلاش، شاهد ترقی خود هم در زوایای مادی و هم معنوی باشد. در زبان فارسی نیز تحول از زبان ساده و مرسل قرن ۵ و ۴، چه در حیطة نظم و چه نثر (که در آثاری چون شاهنامه و تاریخ بیهقی مأمّن یافته است و هدفی جز القای معانی و انتقال پیام ندارد)، به زبان مسجع و گاه متکف و غامض قرون بعد (از جمله اشعار خاقانی و انوری و تاریخ جهانگشا و .. که گهگاه به منظور اظهار دانایی و التقاط معانی و مضامین دور پدید آمده)، محسوس و انکار نشدنی است.

به صورت خلاصه می توان کتاب‌های این دسته را به صورت زیر طبقه بندی نمود:

۱-۱- برخی کتب علمی به ویژه در قرون اولیه که «شاید و بلکه یقیناً بیشتر از آن جهت که هنوز زبان فارسی برای پروراندن معانی مشکل علمی مهیا نبود، ولی در قرون بعد بر اثر تکامل نثر و فراهم آمدن موجبات و علل فنی دیگر، این مشکل از میان

- رفت. «(اقبالی، ۱۳۷۰، ۴۱) به عنوان مثال الجبر والمقابله از نخستین کتاب های علم جبر (خوارزمی)، القانون فی الطب (ابن سینا)، احصاء العلوم (محمد بن محمد فارابی)
- ۲-۱- برخی رساله های عرفانی و مناجات‌ها؛ مانند منازل السائرین الی الحق المبین (خواجه عبدالله انصاری)، هیاکل النور، کلمة التصوف و الواردات والتقدسیات در دعا و مناجات، عوارف المعارف (همگی از سهروردی)
- ۳-۱- کتاب های با مضامین فلسفی و کلامی؛ از جمله حکمه الاشراف، تلویحات و المقاومات (هر سه از سهروردی)، التمهید فی شرح قواعد التوحید (صاین الدین علی ترکه)، نزه الارواح و روضه الافراح (شهرزوری)
- ۴-۱- بسیاری از کتب تفسیر از جمله التبیان فی علوم القرآن (ابو جعفر محمد بن حسن طوسی)، زبده التفاسیر (ملا فتح الله کاشانی)، مفتاح الغیب یا تفسیر کبیر (فخر رازی)، مجمع البیان (شیخ طبرسی)، جامع البیان (محمد بن جریر طبری)، المیزان فی تفسیر القرآن (علامه طباطبایی)

۲- انتخاب عناوین تازی برای متون فارسی

با مروری بر عناوین کتب تالیف شده، روشن می گردد که برای حجم عمده‌ای از آثار نظم و نثر فارسی، عنوان تازی انتخاب شده است. قدیم ترین آثار فارسی که عنوان عربی دارند، از قرن چهارم قابل ردیابی است؛ از جمله کتاب البارع (ابونصر حسن بن علی منجم قمی)، هدایه المتعلمین فی الطب (ابوبکر ربیع بن احمد بخاری)، حدود العالم من المشرق الی المغرب (نامعلوم)، عجایب البلدان (منسوب به ابوموید بلخی)، نورالعلم (ابوالحسن خرقانی) و^۱ ...

این شیوه نامگذاری علاوه بر رسمی بودن زبان عربی در بلاد اسلام (که ایران هم جزئی از آن بوده)، ریشه در انس روزافزون ایرانیان با زبان قرآن و احاطه فضلا و ادبای این مرز و بوم بر کلام عربی، آن هم با انگیزه درک کلام الهی و احادیث نبی مکرم (ص)، همچنین آشنایی با امثال و اشعار عرب دارد. با تورقی ساده و گذرا در دیوان یکی از شعرای قرن ششم یا هفتم، این نتیجه حاصل خواهد شد که استفاده از آیات قرآنی به شیوه تلمیح، تضمین و یا اقتباس، بازتاب احادیث نبوی و حتی وارد کردن مضامین شعرای عرب و امثال سائره، به طور انکار ناشدنی در شعر شاعران پارسی زبان، نمایان شده است. چنان که سنایی و «انوری، بارها از حسان بن ثابت نام برده اند» و حتی «در برخی ابیات (انوری) و قطعه‌های او، تاثیر شاعران عرب چون اخطل، حسان، جریر و اعشی را می‌توان دید» (شهیدی، ۱۳۶۴، صفحه ید).

از سویی با وجود ایجاز در یک واژه یا ترکیب عربی، می‌توان به سرعت مفهومی را به مخاطب القا کرد، در حالی که برای بیان همان مفهوم به فارسی، باید از یک جمله یا عبارت طولانی استفاده نمود. به

^۱. تمام این آثار مربوط به قرن ۴ هستند.

عنوان مثال معادل فارسی نفثه المصذور(نسوی) ، چرک و ریمی است که از سینه برمی خیزد و مجازاً به شرح سوز و گداز دل و اندوه درون اطلاق می شود.

برخی از عناوین عربی، فقط به واسطه داشتن حرف تعریف «ال»، عربی محسوب می شوند، این در حالی است که با نفوذ بسیاری از کلمات عربی در زبان فارسی و آشنا بودن فارسی زبانان با آنها (به ویژه مصدر و انواع مشتقات)، این عناوین نیازی به ترجمه نداشته است. مانند طریق التحقیق(سنایی)، منطق الطیر(عطار)، کشف الاسرار(میبدی)، مخزن الاسرار(نظامی گنجوی) و ...

به طور خلاصه می توان کتاب هایی با موضوعات زیر را در این طبقه قرار داد:

۱-۲- بیشتر کتب مربوط به علوم بلاغی و عروض، از عنوان تازی و متن فارسی برخوردارند، دلیل این امر به ماهیت تازی بودن این علوم و خاستگاه عربی آن برمی گردد. ترجمان البلاغه (محمد بن عمر رادویانی)، المعجم فی معاییر اشعار العجم (شمس قیس رازی) و حدائق السحر (رشیدالدین وطواط) که از نخستین کتاب های مهم در علوم بلاغی صنایع ادبی هستند، بدین شیوه نگارش یافته اند. همچنین حقایق الحدایق (شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی)، معیارالاشعار(خواجه نصیرالدین توسی) در علم عروض، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار (ملاحسین واعظ کاشفی)، انوار البلاغه (محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی)

از مقدمه کتاب دقائق الشعر از علی بن محمد المشتهد بتاج الحلاوی (قرن هفتم یا هشتم) برمی آید که در بسیاری از کتب تالیف شده درباره نقد و بلاغت، از شواهد عربی استفاده شده و از این رو صاحبان مناصب و اصحاب ذوق از وی خواسته اند کتابی در علم بدیع و صنایع شعری، با شواهد و امثال استادان ادب پارسی تالیف کند (تاج الحلاوی، ۱۳۴۱، صفحه یک).
انتخاب عناوین عربی برای کتب بلاغی و نقد شعر تا دوره معاصر نیز ریشه دوانده است، از جمله نقدالشعر(نعمه الله ذکائی بیضاوی، انتشارات ما، ۱۳۶۴) و معالم البلاغه(محمد خلیل رجایی، سوم، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۹).

۲-۲- تعداد زیادی از کتاب های تذکره نیز در این دسته جای می گیرند. مانند تذکره الاولیا(عطار)، لباب الالباب(عوفی)، نفحات الانس(جامی)، تذکره الشعرا(دولتشاه سمرقندی)، مجمع الفصحا (رضاقلی خان هدایت)، شعرالعجم(شبللی نعمانی)، مجال النفایس(امیرعلی شیر نوایی)، جواهرالعجایب (فخری هروی) و مجالس المومنین (نورالله شوشتری).

اگرچه عناوین فارسی هم برای این دسته از کتاب ها مشاهده می شود، کفه ترازوی عناوین عربی، سنگین تر از عناوین پارسی است؛ از جمله تذکره هفت اقلیم(امین احمد رازی)، تذکره میخانه (ملا عبدالنبی فخرالزمانی)، تذکره حزین (حزین لاهیجی)، تذکره آذر(بیگدلی) و تذکره پیمانه (احمد گلچین معانی).

۳-۲- اکثر کتاب‌ها با موضوعات تصوف و عرفان در این دسته قرار می‌گیرند؛ از جمله منطق- الطیر (عطاری)، مخزن الاسرار (نظامی گنجوی)، سبحة الابرار، تحفه الاحرار و سلسله الذهب (هر سه از جامی)، در حوزه نظم؛ و اسرار التوحید (محمد بن منور)، کشف- المحجوب (هجویری)، مرصاد العباد (نجم رازی)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (عزالدین کاشانی)، شرح التعرف لمذهب التصوف (مستملی بخاری)، طبقات الصوفیه (خواجه عبدالله انصاری) در حوزه نثر.

۴-۲- تفسیرهای قرآنی مانند روض الجنان و روح الجنان (ابوالفتوح رازی)؛ کشف الاسرار (رشیدالدین میبدی)؛ قصص الانبیا (ابواسحاق نیشابوری)، منهج الصادقین (ملا فتح الله کاشانی)

۵-۲- بسیاری از کتب علمی نیز در همین طبقه قرار می‌گیرند مانند: التفهیم لاوائل صناعه التنجیم (ابوریحان بیرونی) در نجوم و هندسه و حساب، حدود العالم من المشرق الی المغرب (نامعلوم) و نزهه القلوب (حمدالله مستوفی) هر دو در جغرافیا، هدایه المتعلمین فی الطب (ابوبکر بخارایی) و الابنیه عن حقایق الادویه (موفق الدین ابومنصور هروی) هر دو در طب، البارع (ابو نصر منجم قمی)، کفایه التعلیم (ظهیر الدین محمود) در نجوم.

۳- انتخاب عناوین فارسی برای متون فارسی

ردپای متون فارسی دری را باید از قرن چهارم جستجو کرد؛ زیرا قبل از این تاریخ، آثار مهم ایرانیان به زبان پهلوی ثبت شده است؛ از جمله دین کرت یا زند اکاسیه، بندهشن، دانستان دینیک، ارداویرافنامه و^۲

شاهنامه ها و داستان های قهرمانی منشور، از جمله داستان کرشاسب، اخبار فرامرز، اخبار نریمان، اخبار سام و ... نخستین کتبی هستند که به نثر فارسی نگارش یافته اند و مهمترین آنها شاهنامه ابوموید بلخی است.^۳ موضوع عمده این دسته از آثار، پرداختن به باورها، آیین‌ها و آداب ایرانی است. به ویژه در نوع ادبی حماسه که شرح دلاوری‌ها، پهلوانی‌ها، رزم‌ها و پیروزی‌های ایرانیان است. مخاطبان این دسته از آثار را هم می‌توان در طبقات بالای جامعه و هم در طبقات فرودست آن جستجو کرد. این شیوه نامگذاری در ادبیات پس از مشروطه (ادبیات معاصر)، رسمی غالب گشت و انتساب عناوین عربی، به جز مواردی نادر (مانند دارالمجانین از جمالزاده و ن و القلم از جلال آل احمد، در حوزه ادبیات داستانی، نقد الشعر از ذکائی و معالم البلاغه از رجایی، در حوزه بلاغت و کتاب های کشف الابیات مانند کشف الابیات مثنوی (محمد جواد شریعت)، کشف الابیات شاهنامه فردوسی (محمد دبیر سیاقی)، کشف الابیات خمسه نظامی (گیتا اُشیدری))، به کناری نهاده شد.

^۲ برای اطلاع بیشتر درباره کتب پهلوی رک: صفا، ۱۳۶۹، ص ۱۳۵ به بعد

^۳ رک همان: ۶۱۰-۶۲۰

- از نظر موضوعی و نوع ادبی موارد زیر در این دسته قابل طبقه‌بندی هستند:
- ۱-۳- تمام حماسه‌های ملی دارای عنوان فارسی هستند و نویسندگان متون حماسی، هیچگاه انتخاب عنوان عربی را برای آثار خود برنتابیده‌اند. عنوان مرسوم برای این آثار، معمولاً بدین صورت است؛ ترکیب شاه (شه، شاهنشاه) + نامه.
- حماسه‌های تاریخی و دینی نیز در این دسته جای می‌گیرند و عنوان معمول برای این آثار، به صورت اسم (شخص) + نامه است؛ مانند اسکندرنامه (نظامی گنجوی)، سام نامه (خواجوی کرمانی)، مختارنامه (ابوتراب اصفهانی)
- ۲-۳- در بیشتر منظومه‌های غنایی، هم از عنوان و هم از محتوا و متن فارسی استفاده گردیده است. از آنجا که منظومه‌های عاشقانه، روایتگر مراحل عشق و دلدادگی عاشق و معشوق و سختی‌ها، موانع، و مخالفت‌های موجود بر سر راه وصال دو دل‌داده است، از این رو موضوعی عام و مورد پسند همه طبقات جامعه بوده و طبیعی می‌نماید که به زبان فارسی آرایش گردند.
- نکته قابل ذکر آن است که اکثریت قریب به اتفاق منظومه‌های عاشقانه، نظیره‌هایی هستند که بر اساس منظومه‌های دست اول و اصیل، پی‌ریزی شده‌اند. عنوان انتخاب شده برای این منظومه‌ها معمولاً به صورت زیر است:
- ترکیب اسم شخص (مونث یا مذکر) + واو عطف + اسم شخص (مذکر یا مونث)
- مانند وامق و عذرا (عنصری)، ورقه و گلشاه (عیوقی)، ویس و رامین (فخرالدین اسعد گرگانی)، خسرو و شیرین (نظامی گنجوی)، همای و همایون (خواجوی کرمانی)، یوسف و زلیخا (جامی)
- ۳-۳- بسیاری از متون عرفانی بر این سیاق تالیف شده‌اند. مانند محبت نامه و هفت حصار (خواجه عبدالله انصاری)، اسرار نامه، الهی نامه و مصیبت‌نامه از عطار، طلسم حیرت و طور معرفت (بیدل)
- ۴-۳- عناوین بیشتر کتاب‌های نوشته شده توسط نویسندگان شبه قاره (هند، پاکستان و افغانستان) اینگونه است. علت این امر، نفوذ کمتر زبان عربی به این مناطق و همچنین پررنگ بودن نوع ادبی منظومه‌های غنایی در این نواحی است.

نتیجه‌گیری

در دو قرن اول هجرت، ایرانیان با تکیه بر زبان رسمی پیش از اسلامشان، آثاری به زبان پهلوی تالیف نمودند که برخی از این آثار به زبان عربی نیز ترجمه شد؛ اعراب هم که سرگرم فتوحات خود بودند، اهمیت چندانی به تالیف و تدوین آثار نمی‌دادند، از این رو آثار عربی علمی یا ادبی قابل ملاحظه‌ای از این دوره در دست نیست.

از قرن سه و چهار به بعد، با نفوذ و گسترش آیین اسلام در ایران، بسیاری از لغات و ترکیبات زبان عربی در حوزه مسائل دینی (نماز، حج، زکوة، خمس...) و امور دیوانی و اداری وارد زبان فارسی گردید، این تداخل به حدی بود که زبان عربی، زبان دوم ایرانیان شد و تالیف کتب تازی و استفاده از عناوین عربی برای آثار تالیفی ادبای ایرانی، رسمی غالب و متداول گردید. دلایل این رویکرد عبارتند از :

الف) فراگیر بودن تمدن عظیم اسلامی در پهنه وسیعی از جهان.
ب) غنا و قوت یافتن زبان عربی بواسطه ترجمه آثار یونانی، سریانی، هندی، ایرانی و غیره که موجب رسمی و علمی شدن زبان عربی گردید.

پ) توطن دائمی و یا موقت برخی از دانشمندان ایرانی در بلاد عربی نظیر بغداد، شام...

ت) ظرفیت بالای برخی از ترکیبات و لغات عربی جهت القاء سریع مفاهیم مورد نظر.

ث) اظهار فضل و تفنن گروهی از ادبا.

بدین ترتیب مسلمانان ایرانی با توجه به کنار رفتن زبان پهلوی و با تاکید بر زبان دینی خود و با حمایت حکام عرب، علاوه بر ترجمه آثار ارزنده ای از هندی، یونانی و پهلوی به زبان عربی، آثار فراوانی در حوزه های مختلف فلسفی، عرفانی، تاریخی و ادبی و مهمتر از همه علمی، به زبان عربی تالیف نمودند.

پس از آن با رسمی شدن فارسی دری و توجه پادشاهان و رجال ایرانی قرن ۴ و ۵ به زبان فارسی، کتب فراوانی با عناوین عربی و متن و محتوای فارسی و عناوین فارسی و متن فارسی تالیف شد که با توجه به محتوای کتب تالیف شده، متفاوت است؛ به عنوان مثال اندیشمندان و نویسندگان ایرانی، برای نوع ادبی حماسه و منظومه های غنایی، از زبان فارسی و عنوان فارسی؛ برای موضوعات عرفانی و علوم بلاغی از زبان فارسی و عنوان تازی و برای بیان مباحث دینی، فلسفی، کلامی و تعدادی از کتب علمی، از متن و عنوان تازی استفاده کرده اند.

در ادبیات پس از عصر مشروطه (ادبیات معاصر)، استفاده از زبان فارسی برای متن و انتخاب عنوان، امری غالب گشت و جز مواردی نادر، استفاده از زبان تازی به کناری نهاده شد. در ادبیات پس از عصر مشروطه (ادبیات معاصر)، کتب عربی با عناوین عربی در ایران، جز برای نگارش کتب تفسیر قرآن مجید مشاهده نمی گردد و استفاده از عناوین عربی بر متون فارسی، به جز مواردی نادر (مانند دارالمجانین از جمالزاده و ن و القلم از جلال آل احمد، در حوزه ادبیات داستانی، نقد الشعر از ذکائی و معالم البلاغه از رجایی، در حوزه بلاغت و کتاب های کشف الابیات مانند کشف الابیات مثنوی (محمد جواد شریعت)، کنار گذاشته شد

منابع :

۱. اقبالی، معظمه (اعظم)، شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۲. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران (از سنایی تا سعدی)، ترجمه غلامحسین صدری افشار، مروارید، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۳. بهار، محمد تقی، سبک شناسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۴. تاج الحلاوی، علی بن محمد، دقایق الشعر، تصحیح سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱ ش.
۵. خزانه دارلو، محمد علی، منظومه های فارسی (قرن ۹ تا ۱۲)، روزنه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۶. ذکائی بیضاوی، نعمه الله، نقد الشعر، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۷. رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به کوشش محمدمامین ریاحی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۸. رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغه، دانشگاه شیراز، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۹. رستگار فسایی، منصور، انواع نثر فارسی، سمت، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. رضازاده شفق، صادق، تاریخ ادبیات ایران، دانش، تهران، ۱۳۲۱ ش.
۱۱. ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۱۲. سعدی شیرازی، مصلح الدین، کلیات سعدی، به کوشش محمدعلی فروغی، طلوع، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. شهیدی، سیدجعفر، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۵. عتیق نیشابوری، ابوبکر، قصص قرآن مجید، به کوشش یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۷ ش.
۱۶. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر (مقامات طیور)، به کوشش سید صادق گوهرین، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. ماهیار، عباس، مرجع شناسی ادبی و روش تحقیق، قطره، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۷ قمری

۱۹. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، شرفنامه، به کوشش حسن وحید دستگردی، قطره، تهران، ۱۳۷۸ ش.